

بزرگاله‌ای که برگه قرارداد صد هزار تومانی‌اش را خورد!

پرونده کوچکی برای نقل و انتقالات و جعلیات دهه پنجاهی فوتبال که برخی قواعدش هنوز هم تکرار می‌شود...

پاس و پرسپولیس قراردادی امضا کرده و هر سه را آلاخون والاخون کرده است. از همه مهم‌تر اینکه در چنین هنگامه بازاری ناگهان بازیکنی از تاج هم پیدا می‌شود که امضای خود پای قرارداد را پاره می‌کند و می‌خورد! بلاروزگاریه پولداری داداش!

چکیده تاریخی فوتبالفارس‌ی در حوزه نقل و انتقالات این نکته را نشان می‌دهد که بعد از مرگ اولین نسلی که ستاره‌هایش در هفت آسمان یک ستاره نداشتند و یا به عبارتی حتی آه نداشتند که با ناله سودا کنند و چنان وارسته بودند که زمین‌های بازی‌شان را خود به دست خود از قلوه سنگ‌ها تمیز و هموار می‌کردند، خرید و فروش بازیکن به انواع حیل‌ها و پلتیک‌ها آلوده شد. حالا بهای هر ساق پا در قهوه‌خانه‌های لاله‌زار و بهارستون و بازار و شوش تعیین می‌شد و هر کس روی متاع خود قیمتی کلان‌تر می‌گذاشت، انگار که چارواداران به قیمت‌گذاری اشتران خود نشسته باشند. در چنین شرایطی است که یک دست به جیبی هم پیدا می‌شود که اکبر طوفان را با یک سینی کله‌پاچه که عاشقش بود می‌خرد و آقا شعاع سونیچ اتول لندهورش را در اختیار ستاره تازه به دوران رسیده‌اش می‌گذارد که دو سه روزی در خیابان‌های تهران با دوج مدیر باشگاه جولان بدهد و بوق بزند و خودی نشان دهد تا از این طریق قاپش را بدزد. اینجا میدانی است که ایمان فلک رفته به باد.

بیا بید ابتدا برای آگاهی از وضعیت نقل و انتقالات و بازار سیاه آن به ۴۴ سال پیش سفر کنیم و نگاهی به گزارش خبری فصل نقل و انتقالات سال ۱۳۵۵ روزنامه رستاخیز ببیندازیم. حالا دیگر غیر از مبالغ قراردادهای بازیکن‌های روی بورس که به طرز سرسام آوری بالا رفته است، شگردهای صید بازیکن و تکنیک‌های مذاکراتی نیز سیاهانه‌تر شده است. در خوزستان توی گوش دلال‌های شهرهای دیگر می‌زنند و از همه بامزه‌تر بلعیدن قرارداد به وسیله یک بازیکن تاجی است. ورزشی‌نویس رستاخیز نوشته است:

«می‌دانید که در خرمشهر شیوه نقل و انتقالات چگونه است؟ آنجا هر کس که از تیم سپاهان سراغ خادم پیر برود، با مشت و لگد و احیاناً دشنام مواجه می‌شود اما تهران که دیروز از خرمشهر درس می‌گرفت، امروز درسی تازه‌تر برای تمام جهان دارد. اگر در خرمشهر مربی، حق واسطه سپاهان را در کف دستش گذاشت، در باشگاه تاج یک بازیکن آنچنان پراشتها بود که چشم همه از حیرت باز ماند. حیدر اهری را که می‌شناسید؟ همان بازیکن جنجالی ذوب‌آهن که یک سال از ذوب‌آهن کناره‌گرفت و اصلاً با اینان تمرین هم نکرد. او چندی پیش با تاج قرارداد دوساله امضا کرد. اهری در ازای امضای آن قرارداد می‌توانست بیست هزار تومان پول دریافت دارد اما پریشب بعد از آنکه فدراسیون اعلام کرد قراردادهای مربوط به سال جدید باید در فرم‌های جدید باشد، اهری به پیشنهاد تاج، رفت تا قرارداد شش‌ماه پیش خود را با یک قرارداد امروزی عوض کند. بازیکن همین که قرارداد قدیمی را دریافت کرد در یک چشم به هم زدن، محل امضا و انگشت زدن خود را ابتدا گاز گرفت و سپس بلعید! وقتی که اهری از خوردن کاغذها فارغ شد، تازه آغاز به پاره کردن بقیه اوراق نمود و در برابر چشمان حیرت‌زده مسئولان تیم تاج گفت: «خب حالا بیا ببیند بنشینیم و با هم درباره عقد قرارداد صحبت کنیم.» اهری ارزش خود را در این روزهای گرم نقل و انتقالات خیلی بیشتر از آنچه می‌داند که شش ماه پیش بود، به همین دلیل بازیکن پیه سوء‌هاضمه را به تن خود مالید و کاغذ را خورد اما زیر بار امضای شش‌ماه پیش و ۲۰ هزار تومان برای دو سال نرفت. با همه اینها اهری فقط می‌خواهد برای تاج بازی کند و بازی خواهد کرد اما با قراردادی یکساله و قیمتی بیشتر».

حالا که وضعیت دراماتیک بازیکن خریدن را درک کردید

فصل نقل و انتقالات در ایران، یک قرن بره‌کشان است. مملو از جزئیاتی باورنکردنی و معمولاً شفاهی. مرا چند می‌فروشی؟ تو را چند بخرم؟ اینجا هرچه پایت بیشتر بیارزد قهرمان‌تر هستی. چنین شد که در پاساژهای تو در توی فوتبال، دیگر قیمت عضله‌های پا بر سلول‌های مغز پیشی گرفت. و موضوعی حساس و پر رمز و راز تحت عنوان صید و صیادی انسان قرن بیستم و یا «رونق صنعت خرید و فروش پا» مطرح شد که پای اقتصاد و مادیات را به صحنه فوتبالفارس‌ی کشاند و بدیهی است که با خود پدیده‌هایی تحت عنوان «سودمندگرایی و تجارت ساق پا با استفاده از حیل‌گری» رو آورد. ابتدا کار نقل و انتقالات بازیکنان فوتبال ایران در نسل اول خود - در سال‌های ۱۲۸۰ تا اواسط دهه بیست- درگیر پرده‌ای از عواطف و مردانگی و وفاداری بود اما با دوقطبی شدن فوتبال (و پدید آمدن کلوپ‌های تاج و شاهین) نوع دیگری از مالکیت به وجود آمد که بر مبنای قول‌های شفاهی و گرو گذاشتن تار موی سیبیل و مالکیتی پدران- پسرانه به پیش رفت. از اواسط دهه سی اما موضوعی به نام کمک به اقتصاد فردی زندگی بازیکن در باشگاه‌ها مُد شد و دون پاشیدن برای الیت، اولویت یافت و آرام آرام پای تشکیل بازارچه‌های محفلی فوتبالی نیز به میان آمد. شاید اوج تجارت انسان پا به توپ و تن دادن به قواعد اقتصاد سیاه آن از راه اندازی اولین لیگ و نخستین فصول جام تخت جمشید آغاز می‌شود که در فوتبال ایران باب تازه‌ای درباره حرکت از آماتوریزم پاک به سوی یکجور «شترگاولنگی» (نیمه حرفه‌ای‌گرایی) می‌گشاید. رفته رفته در این بازار شام همه چیز وارد فازهای حیل‌افزایی می‌شود و موضوعات

من در فرودگاه مهرآباد در حین اعزام تیم ملی به اردوی بندرعباس با چشم خود چند بازیکن را دیدم که قرارداد سفید به همراه می‌بردند. این یعنی آنکه باشگاه به بازیکن خود مأموریت داده تا همبازیش را در تیم ملی غریزند. معلوم نیست حشمت مهاجرانی چگونه می‌تواند مانع این کار شود. وقتی هم اتفاقی‌ها مأموریتی اینچنینی را انجام دهند دیگر چه کاری از دست مربی ملی ساخته است؟

پیچیده‌ای در نقل و انتقالات دخیل می‌یابد. مثل بازار گرمی‌های روزافزون رسانه‌ای و چرچیل بازی‌هایی که امروز به آخرین حد از پیچیدگی رسیده است. نمونه‌ای از داد و ستد ستارگان شاید این پیچیدگی‌های ابتدایی را روشن کند. آنجا که ناصر حجازی در سال ۱۳۵۵ در حالی که تقاضای انعقاد قرارداد صد هزار تومانی با تاج دارد در یک قرارداد نود هزار تومانی با شهباز می‌بندد و این در حالی است که تراکتور قبلاً صد هزار تومان به او پیشنهاد داده و ناصر جواب رد داده است. یا حسن روشن که از تاج قهر کرده و پیشنهاد چرب عرب‌ها او را هوایی کرده است اما قواعد آنچنان روشنگرانه نیست که هم باشگاه و هم بازیکن به خواسته برحق خود برسند. یا ایرج دانایی‌فرد که با هر سه تیم تاج و

یک تاجی، قراردادش را گاز گرفت و خورد!

در بازار نقل و انتقالات و در دعوای دارائی با رام‌آهن ، انگار این «اکباتان» تیم درحال تأسیس است که زر را زد و بردا از دارائی تا امروز کسی براه آهن نرفته است . واز آنها که در روزهای پیش نشان شده بودند ، مسلماً کسی به‌تیم رام‌آهن نخواهد رفت، اما اکباتان تا امروز شهریار شفیعی ، تقی جهانی ، محمد شافعی و مسعود معینی ازتیم دارائی را برای خود تراب نمک خوابانده است . اکباتان بغیر از بچه‌های دارائی ، حسن ابراهیمی و حسن نگارش از تیم تاج را هم نظر کرده‌اند .

از شمال و از بندر بیلوی خبرهای کم‌تظیری بگوش میرسد . ملوان با چشمانی گرد شده از تعجب چیزی را دید که اصلاً باور نمی‌کرد - اصلاً باور نمی‌کرد - يك چك بمبلغ چهارصد هزار تومان از سوی مقامات نیروی دریائی شمال این روزها موجب مسرت و امیدواری فراوان بهمن صالح‌نیا شده است . مربی ملوان باید با این مبلغ قابل توجه ، هم بازیکنان خود را راضی کند و هم می‌تواند از تهران يك بازیکن را برای خود انتخاب کند .

تیم ملوان بنام نیروی دریائی امروز عازم اهواز میشود، تا در آنجا در مسابقات نیرو های مسلح شاهنشاهی شرکت کند. سال پیش ملوان در این مسابقات به‌قام اول رسید . در اهواز حضور جهانی‌همراه اینان نخواهد بود . او تنها غایب تیم نیروی دریائی نیست . علیرضا خورشیدی هم که در نیروی دریائی خدمت وظیفه خود را طی میکند، نمی‌تواند در اهواز باشد - مردان ملی در این مسابقات شرکت نمی‌کنند .

بغیر از اینها ، عزت جانملکی هم که رضایت‌نامه خود را در دست دارد مکان آینده خود را شناخت و معرفی کرد . جانملکی در تهران نمی‌ماند . يك چپ تاج ، به‌تبریز می‌رود تا در تیم تراکتورسازی بازی کند . سعید باغوردانی هم می‌گوید امسال در تاج بازی نخواهد کرد . اما او هیچ تیم دیگری را هم دم نمیبرد که عضو آنجا شود. باغوردانی که یکسال دیگر برای تاج توپ بزند ، میخواهد همانقدر ، منصور رشیدی عازم ینگه دنیا شود .

اما ، اما ، این همه‌ی خبر داغ نقل و انتقالات نبود . دیروز خواندید که در خرمشهر ، شیوه نقل و انتقالات چگونه است ؟ آنجا، هر کس که از تیم سپاهان سراغ خادم پیر برود ، با مشت و لگد و احیاناً دشنام مواجه میشود . (قابل توجه آنها که در تهران بیکدیگر تهمت می‌زنند) اما ، حالا تهران که دیروز از خرمشهر درس می‌گرفت، امروز درسی تازه‌تر برای همه‌ی جهان دارد . اگر در خرمشهر ، مربی حق واسطه سپاهان را در کف دستش گذاشت پریشب در باشگاه تاج يك بازیکن آنچنان پراشتها بود که چشم همه از حیرت بازش ماند .

حیدر اهری را که می‌شناسید . همان بازیکن دعوائی ذوب‌آهن که یکسال از ذوب‌آهن کناره گرفت و اصلاً با اینان تمرین هم نکرد. او چندی پیش با تاج يك قرارداد دو ساله بست . اهری در ازای امضای آن قرارداد ۲۰ هزار تومان پول می‌توانست دریافت کند . اما پریشب ، پس از آنکه فدراسیون اعلام کرد قرارداد های مربوط به سال جدید باید در فرم‌های جدید باشد ، اهری به پیشنهاد تاج رفت تا قرارداد شش ماه پیش را با يك قرارداد امروزی عوض کند . بازیکن همینکه قرارداد های قدیمی را دریافت کرد ، در يك

کمیته قضایی زنگ دادگاه را به صدا درآورد و امیر عراقی (رئیس کمیته قضایی فدراسیون فوتبال و ملی‌پوش اسبق شاهین) سرنوشت‌ساز شود. در باشگاه تاج دو بازیکنی که تازه قرارداد امضا کرده‌اند هنوز چشم صاحبان قبلی را به دنبال دارند. شاهرخ مطیعی که خود را آزاد وبدون قرارداد می‌داند و چک شصت هزار تومانی باشگاه تاج را در جیب دارد حالا خبرهای ناخوشایندی به گوشش می‌رسد. مسئولین تیم هما مطیعی را تا یک سال دیگر عضو رسمی خود می‌دانند و معتقدند که او تا سال پنجم جام با آنها قرارداد امضا کرده است. ایرج دانایی‌فرد که این روزها سروصدای زیادی در فصل نقل و انتقالات راه انداخته، دیگر بازیکن مشکوک تاجی‌ها به شمار می‌رود. اگر پرسپولیس (که ایرج با آنها

مطالعه یک گزارش مستند از روزنامه رستاخیز ۴ بهمن ۱۳۵۵ شاید تمام یافته‌ها و داشته‌های آن سال‌ها را عیان کند؛ قیمت‌ها، تور انداختن‌ها، پدرسالاری‌ها، قانون‌گریزی‌ها و ننه من غریبیم‌ها. صفحه ورزشی این روزنامه که یکی از جذاب‌ترین رسانه‌های مکتوب دهه ۵۰ است می‌نویسد:

نقل و انقالات نفس‌های آخر را می‌کشد. شش روز دیگر باقی است تا بازیکن‌ها و باشگاه‌ها در کار جابه‌جایی فعالیت نمایند. بیشتر جنجال‌ها دور سر باشگاه‌های بزرگ پایتخت می‌چرخد و مسائل لاینحل در آنها بسیار به گوش می‌رسد که اگر تا دم بهمن اختلافات موجود حل و فصل نشود باید منتظر بود تا

۳